

درس پنجم

چنار و کدوین

املا و واژه‌آموزی



بیت‌هایی را که واژه‌های زیر در آنها به کار رفته است، از متن درس پیدا کنید و بنویسید.

مهرگان، کاهلی، زیادت

پرسید از آن چنار که تو چند ساله ای؟

گفتا: دویست باشد و اکنون زیادتی است.

خندید ازو کدو، که من از تو، به بیست روز.

برتر شدم، بگو تو که این کاهلی ز چیست؟

فردا که بر من و تو، وز باد مهرگان.

ان که شود پدید، که نامرد و مرد کیست.

۲ در جدول زیر، شش کلمه از فصلی که خواندید، پنهان شده است. آنها را رنگ کنید و زیر جدول بنویسید.

چ	و	غ	خ	م	ج	ظ	ل
ب	ر	م	ش	ج	ا	ع	ت
ط	ن	ک	د	ل	ک	ش	ا
ا	ک	ی	م	ع	ج	ز	ه
ق	ذ	ن	د	ت	و	خ	ا
ت	ر	ی	ی	ن	د	ض	س
ش	د	ا	ع	ت	ی	ه	ا

.....طاقته..... نگذرد..... غمگین..... شجاعت..... دلگشا..... معجزه.....

۳ مانند نمونه، کامل کنید.

ریشه یا بوته‌ی خار	یعنی	خاربن
درخت انار	یعنی	ناربن
بوته خیار	یعنی	خیاربن



متن زیر را بخوانید و با توجه به واژه‌های مشخص شده، به سؤالات پاسخ دهید.

پرنده‌ای کوچک در صحرایی زندگی می‌کرد و چند روز بود که هیچ غذایی به دست نیاورده بود. یک روز برای یافتن غذا به کنار جویباری رفت و چون صیادی در کمین نشست. ناگهان یک ماهی از مقابل او گذشت. پرنده فوراً برجست و او را گرفت.

ماهی زبان به التماس گشود و گفت: «ای پرنده‌ی مهربان! با خوردن ماهی کوچکی مثل من سیر نخواهی شد، ولی اگر حرف‌های مرا با دقت گوش کنی و مرا آزاد نمایی، به تو قول می‌دهم که هر روز دو ماهی بسیار بزرگ را با خود همراه کنم و از همین محل عبور دهم تا آنها را بگیری و با خیال راحت میل کنی و اگر به قول من اطمینان نداری، مرا به هر چه خواهی سوگند ده که به آنچه گفتم، عمل نمایم.»

پرنده گفت: «بگو به خدا»

اما منقار از هم باز کردن همان و ماهی در آب افتادن همان!!

■ حکایت پرنده‌ی نادان، ماهی دانا؛ مرزبان نامه، مرزبان بن رستم

۱ کلمه‌ی «او» به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟ ماهی

۲ کلمه‌ی «تو» به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟ پرنده کوچک

۳ کلمه‌ی «همین» به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟ کنار جویبار

۴ کلمه‌ی «آنها» به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟ ماهی‌ها

۵ یک نشانه‌ی ربط در متن پیدا کنید و جمله‌هایی را که این کلمه به هم ربط داده است، در

جدول زیر بنویسید.

جمله‌ی اول	نشانه‌ی ربط	جمله‌ی دوم
با خوردن ماهی کوچکی مثل من سیر نخواهی شد	ولی	اگر حرف‌های مرا با دقت گوش کنی



قصه‌ی شعر «چنار و کدو» را به نثر ساده بنویسید.

موضوع: درخت چنار و بوته کدو

بوته کدویی کنار درخت چناری رویید. کدو در بیست روز ان قدر رشد کرد که به بالاترین شاخه درخت چنار رسید. پس رو کرد به درخت چنار و از او پرسید که چند سال دارد. درخت چنار گفت که نزدیک به دویست سالش است. کدو با تمسخر نگاهی به چنار کرد و گفت: من در بیست روز ان قدر بزرگ شده ام و میوه داده ام، پس میوه های تو کجاست؟ علت تنبلی تو چیست؟ چنار در جواب کدو گفت: من امروز به تو جوابی نمی دهم وقتی پاییز شد، ان موقع متوجه خواهی شد که چه کسی تحمل ایستادن در مقابل باد را دارد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

توجه:

- 🍌 موضوع اصلی شعر را در قصه حفظ کنید.
- 🍌 شخصیت های قصه و نقش آنها را بیان کنید.
- 🍌 در تبدیل شعر به نثر، به جزئیات موضوع توجه کنید تا نوشته ی شما جذاب تر شود.
- 🍌 نام جدیدی برای قصه ی خود انتخاب کنید.
- 🍌 در پایان، پیام قصه را به صورت جمع بندی بنویسید.



۱ از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برگزدد

.....

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

.....

۲ از بین موضوع‌های زیر، یکی را به دلخواه انتخاب کنید و یک گفت‌وگوی کوتاه دو نفره درباره‌ی

آن بنویسید.

خرید

مسافرت

مادر: سیمای جان! من و پدرت می‌خواهیم به بازارچه برویم، تو هم با ما می‌آیی؟

سیمایا: بله اگر کمی صبر کنید، آماده می‌شوم.

مادر: خیلی خوب، پس عجله کن، پدرت در ماشین منتظر است.

سیمایا: چشم مادر، الان آماده می‌شوم.

.....



با توجه به جدول واژه‌ها و نمادها، نخست متن زیر را بخوانید و سپس آن را بازنویسی کنید.

شاخه	پرنده‌گان	فضا	دل‌انگیز
صبور	همیشه	کهنسال	درخت
جمع	اندک اندک	جنگل	شور و هیجان
فرارسید	سرانجام	لحظه شماری	سؤال
عمر	سپری	اشتیاق	دقت
دانایی	هوشیاری	تحسین	آرزوی

«عطر ⊗ ی ⊗ را پر کرده بود. ⊗ بر — های ⊗ نشسته بودند و آواز می‌خواندند و ⊗ مانند — و آرام ایستاده بود. ⊗ وصف ناشدنی ⊗ را فرا گرفته بود. همه‌ی جانوران گرد درخت ⊗ شدند. آنها برای گرفتن پاسخ ⊗ های خود ⊗ می‌کردند. — زمان موعود — . ⊗ که سال‌های زیادی از ⊗ خود را — کرده بود، با علاقه و ⊗ به تک تک ⊗ ها پاسخ می‌داد. جوانه‌ی کوچک که با ⊗ همه چیز را می‌دید، در دل خود ⊗ و ⊗ را ⊗ می‌کرد و ⊗ شدن را در سر می‌پروراند».

عطر دل‌انگیزی فضا را پر کرده بود. پرنده‌ها بر شاخه‌های درخت دانایی نشسته بودند و آواز می‌خواندند.

و درخت کهنسال مانند همیشه صبور و آرام ایستاده بود. شور و هیجان وصف ناشدنی هیجان را فرا گرفته

بود. اندک اندک همه جانوران گرد درخت جمع شدند. آن‌ها برای گرفتن پاسخ سوال‌های خود لحظه شماری

می‌کردند. سرانجام زمان موعود فرارسید. درخت که سال‌های زیادی از عمر خود را سپری کرده بود، با

علاقه و اشتیاق به تک تک سوال‌ها پاسخ می‌داد. جوانه کوچک که با دقت همه چیز را می‌دید، در دل خود

دانایی و هوشیاری درخت را تحسین می‌کرد و آرزوی درخت شدن را در سر می‌پروراند.